

ع. سلیمزاده

نخستین روزنامه تاجیکی و استقلال ملی

تاریخ پیدایش و انتشار اولین روزنامه تاجیکی آسیای مرکزی «بخارای شریف» و جایگاه و مقام آن در شکل‌گیری و رشد شعور ملی تا امروز به طور جامع تحلیل و بررسی نشده است. در همبستگی به پژوهش دیگر مسئله‌های مبرم و مهم افکار اجتماعی و سیاسی و معنوی و فلسفی خلق تاجیک در آغاز سده ۲۰، همچنین وضع ادبیات این مرحله سرنوشت‌ساز، از جمله بررسی مسئله‌های معارف‌پروری و نهضت جدیدیه، طبیعت اجتماعی و سیاسی این جنبش در مقاله و رساله‌های دوره شوروی و به ویژه در مرحله استقلال واقعی جمهوری‌های سابق شوروی از روزنامه «بخارای شریف» و ناشران آن، نقش این جریده در حرکت معارف‌پروری و اصلاحات‌خواهی آغاز سده ۲۰ در آسیای مرکزی یاد می‌شود. اما به جز معلومات و توضیحات نسبتاً کامل در «تاریخ انقلاب بخارا» (نشر از بکی سال ۱۹۲۶ با نام «ماتریال‌ها (مواد) دایر به تاریخ انقلاب بخارا»ی استاد عینی که ترجمه تاجیکی آن سال ۱۹۸۷ و نسخه تاجیکی آن بعد از ۷۰ سال با همت کمال‌الدین عینی بار اول در تهران و سپس در دوشنبه به چاپ رسید، تا آخر سالهای ۸۰ سده گذشته در این موضوع چیزی گفته نشده بود. تحلیل این موضوع و از جمله روشن نمودن نقش روزنامه «بخارای شریف» در جنبش‌های انقلابی ابتدای سده ۲۰ تنها وابسته با وسعت خودشناسی ملی در جامعه و کوشش‌های تعیین تاریخ زادروز مطبوعات تاجیکی یک اندازه گسترش یافت.

گفتگوی مشخصی که حالا از روزنامه «بخارای شریف» و فعالیت گوناگون‌جنبه سردبیر آن میرزا جلال یوسف‌زاده مورد بررسی ما قرار گرفته است،

پیش از همه به معلومات به یاد ماندنی علامه ص عینی تکیه دارد و در مرحله نو به مقاله‌های ادبیات‌شناس ورزیده ولی صمد پیوسته است. به ویژه مقاله‌های استاد ولی صمد با نام «تفسیر یک اشاره عینی» (با هم قلمی ع. میراحمداف) و «ادیب آذری- باغبان «نهال» تمدن تاجیک» که از روزگار و آثار میرزا جلال یوسف‌زاده حکایت می‌کنند، راجع به جایگاه و مقام «بخارای شریف» در شکل‌گیری مطبوعات و مقاله‌نویسی تاجیک با نگاه عمیق تحریف تاریخ مهم‌ترین دوره خودشناسی ملی را روشن سازیم. از اندیشه و کوشش‌های استاد ولی صمد و پژوهش و نوشته‌هایی که از آخر سالهای ۸۰ تا به امروز روی کار آمده‌اند، برمی‌آید که توجه مخصوص علمی به روزنامه «بخارای شریف» ضرور است و پژوهش جداگانه به گشودن گره بسیاری از معماهای ادبیات و فرهنگ تاجیکی آغاز سده ۲۰ سازگار خواهد آمد.

ولی تا به حال به طور کلی هم مشخصات روزنامه «بخارای شریف» هم مواد فنی و تخصصی و ژانرهای ادبی آن به طور جامع مورد پژوهش قرار نگرفته است. به نظر ما یکی از مسئله‌هایی که در تحلیل روزنامه مذکور باید در جای اول قرار بگیرد، معین نمودن نقش سردبیر، مؤلف اساسی و فدایی چیره‌دست آن میرزا جلال یوسف‌زاده و هنر روزنامه‌نگاری او می‌باشد. زیرا طرز کار و نوشته‌های وی هم درونمایه روزنامه و هم سبک آن را معین می‌کرد و برای تشکل مشخصات مقاله‌نویسی تاجیک در گام نخستین خود نقش مؤثری گذاشته، برای تبیین برخی از تمایل‌های رشد بعدی آن مساعدت نمود.

از جانب دیگر، از راه خودشناسی و خودآگاهی ملی بیشتر عمیق رفتن نظر و جستجوها به صفحه‌های پرشرف و مرحله‌های برای امروز و فردا مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ و فرهنگ ملی ضرور است و از میان آنها دو مرحله تاریخی را

که حدود هزار سال فاصله بین آنهاست، به ویژه تأکید باید کرد. یکی زمان دولرداری سامانیان و دیگری تاریخ ابتدای سده ۲۰ مربوط به جدیدیه می‌باشند. بین این دو مرحله تاریخ پیوندی ناگسستنی است که باید به آن روشنی انداخت.

تجربه ده ساله استقلالیت تاجیکستان نشان داد که در شرایط استقلال ملی استفاده از میراث گذشته، بیش از همه میراث تاریخی و فرهنگی در رشد خودشناسی ملی عامل مهم است. استفاده از مضامین اساطیر شرقی محتوای واقعی و از ژانر شعر غنایی فارسی و تاجیک، عقیده و مفهوم‌های ادبیات شرقی، مضامین فلسفی و عرفانی نظم و نثر ادبیات باستانی تاجیک و فارس و امثال آنها عامل اساسی رشد بعدی معنویات و ایده‌آلی و نظری خودشناسی ملی تاجیکان گردید. پژوهش و پاسداری از ارزش‌های نیاکان نه تنها یک شکل تظاهر بیداری ملی و وحدت معنوی و فکری، بلکه عملی است که افتخار ملی بنیاد کرده، ریشه‌های خودآگاهی را عمیق‌تر به زمین سنت‌های نیاکان می‌برد. اگر در این مورد به زبان و اسلوب به همه فهما آفریدن سیمای چهره‌های سیاسی و احیای صفحه‌های رنگین تاریخ یک نشانه ظهور پیشروی باشد، پس از صفحات تاریخ بیرون کشیدن و دسترس امروزیان نمودن آن گنج‌ها جنبه دیگر به ژرفا بردن خودشناسی و خودآگاهی می‌باشد. برای احیای چهره فرهنگ کهن خویش و همچنین، همان گونه که رئیس‌جمهور تاجیکستان جناب آقای امامعلی رحمان در ملاقات با روشنفکران کشور تأکید کرد، با مقصد شناخت دوره‌های سرنوشت‌ساز سیاسی و اقتصادی دولرداری ملی باید طریق کتاب‌های بدیعی، علمی، تعلیمی، روزنامه و مجله‌ها، واسطه‌های اخبار عمومی، زمینه چنین راهکارها را ایجاد نماییم که آن ذوق بدیعی بیافریند، دنیای معنوی مردم را تکامل بخشد و خودشناسی ملی را در زمینه ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی تقویت

دهد. امروز اثرهایی باید آفرید و به سرچشمه و محله‌هایی رجوع باید کرد که آنها بهترین حکمت‌های نیاکان را تجسم نموده، برای شکل جهان‌بینی نو سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی، پایه‌گذاری خودشناسی و جهان‌بینی ملی، همچنین ویژگی‌های مردمی اساس شده‌توانند. یکی از این گونه دوره‌ سرنوشت‌ساز زمان سلطنت سامانیان در عصر ۱۰ و دیگری حرکت معارف‌پروری و جدیدیّه در ابتدای عصر ۲۰ بود.

در زمان حکمرانی دودمان سامانیان، پیوند زبان، فرهنگ و هویت ملی گسترش یافته، آن دوره‌ سرنوشت‌ساز شعر و ادب تاجیکی و فارسی گردید. نهضت‌های ملی، قیام‌های فکری و ذهنی، هنری و فرهنگ‌آفرینی تاجیکان توسط زبان فارسی تاجیکی گسترش یافت. «شاهنامه»ی بی‌زوال فردوسی، هرچند که با دستور سامانیان نوشته نشده است، ولی خودشناسی تاریخی و ملی زمان سامانیان سبب تأیید آن گردید. در «شاهنامه»ی فردوسی روح ملی، فرهنگ و ادب فارسی تاجیکی تجسم یافته است. علاوه بر این در این دوره یک پیوند نهانی زبان و ملیت زمینه‌دینی کسب کرد. زبان به حیث زیربنای هویت ملی و فکری دولتی و به حیث مهم‌ترین عامل شکل‌گیری جهان‌شناسی ملی و مذهبی قرار گرفت. محض زبان فارسی تاجیکی فرهنگ اسلامی را غنی‌تر گردانیده، اسلام را به فرهنگ جهانی پیوست. در زمان سامانیان در سرزمین عجم قرآن به زبان فارسی تاجیکی برگردانیده شد که به طبقه‌های گوناگون عامه تأثیر پرفیض‌تری رساند.

به این طریق در تاجیکستان صاحب‌استقلال برای پروردن حسیات نجیب ملی در ذهن و شعور مردم، بیش از همه تکیه بر فرهنگ، علم، فلسفه و زبان ملی می‌تواند نیروی خودشناسی ملی و بقای حاکمیت دولتی را تأمین سازد. این ملت نادری که در

دل ورارود میان عرب و مغول و ترک عرض هستی نموده، زبان خویش را نگاه داشته، امروز با خاطر جمعی در دوره گذارش تاریخی قرار دارد و در صدد اعمار دولتداری ملی همواره پیش می‌رود، فعلاً به احیای فکری و معنوی همسان سامانیان که پدیده فراگیر و گسترده‌ای بود و در تکامل معنوی انسان نقش بارز داشت، وارد شده است.

سرزمین تاجیکستان با زحمت و کوشش‌های وطن‌پرورانه سرور کشور امامعلی رحمان به مرحله نوترین احیای دولتداری، زمان رشد اقتصادیات، شکوفایی ادبیات و فرهنگ و علم و هنر ملی رسید. این روند امکان می‌دهد که تاجیکستان چهره ملی خویش را در برابر رویداد نو تاریخی حفظ نماید. به این معنی باید روند خودشناسی ملی، شناخت تاریخ، جهان و تمدن بشری بیشتر تقویت داده شود.

امروز که ما در آستانه دولتداری نوین قرار داریم و خودشناسی را عامل مهم زمینه اقتصادی و اجتماعی و معنوی می‌دانیم، همیشه باید از کامیابی‌ها و هم ناکامی‌های گذشته سبق بگیریم. دانسته باشیم که علت اساسی سقوط دولت سامانیان و پراکندگی تاجیکان از سرزمین در برابر نزاع داخلی غلبه ترکان بر دستگاه‌های اداری و نظامی دولتی و به دست آنها گذشتن قدرت و نفوذ سیاسی واقعی در سلطنت بود.

حادثه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آغاز سده بیست نیز با زمان سامانیان و استقلال پیوند منطقی دارند. در آغاز سده بیست خودشناسی و خودآگاهی به مرحله نو وارد گردیده، توجه به تجدید حیات معنوی کشور، رواج معارف، پیوستن به جهان متمدن، تنویر افکار و نشر معارف افزود که روزنامه «بخارای شریف» یک نمونه روشن آن می‌باشد.

با کمال تأسف باید گفت که اولین روزنامه تاجیکی در آغاز سده بیست و همگی ۱۰ ماه فعالیت کرد که به دست جاهلانی از حکومتداران محلی و خارجی تعطیل شد. ولی خرسندی از آن است که این ده ماه فعالیت نخستین روزنامه نخستین دلیل قاطعانه موجودیت ملت تاجیک گردید. و باز مهمتر است که به نشر این دو جریده- «بخارای شریف» و ضمیمه آن «توران» تمام جوانان بخارا خدمت شایسته کرده، هم از جهت معنوی و هم از جهت مادی به رشد و فعالیت آن مساعدت نمودند. صرف نظر از خود مقام و موقعیت «بخارای شریف» در شکل‌گیری مطبوعات تاجیک، سهم سردبیر و مؤلف آن میرزا جلال یوسف‌زاده در پیدایش و رونق بعدی مقاله‌نویسی ملی و روزنامه‌نگاری محلی سهم بسیار ارزنده‌ای دارد که تحلیل همه‌جانبه‌ای تقاضا دارد.

تاریخ مطبوعات ادواری آسیای میانه در ابتدای سده ۲۰ در تحقیقات بسیاری عالمان ممالک آسیای مرکزی، از جمله ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان مورد بررسی قرار گرفته است و اندیشه‌های جالبی نیز در آنها می‌توان دریافت. در این میان طی سالهای ۸۰-۹۰ سده ۲۰ رساله‌هایی نیز روی کار آمده‌اند که به عنوان کتاب‌های درسی و واسطه تعلیم خدمت می‌کردند، اما تا جایی از تصاویر خالصانه حقیقت تاریخی عاری‌اند. کتاب تاریخ‌نگار شناخته ازبک ت.ی. ایرنظراف و آ.ا. اکبراف «История печати Туркестана»- تاریخ مطبوعات ترکستان (۱۸۷۰-۱۹۲۵)» که همچون واسطه تعلیم برای دانشکده‌ها و شعبه‌های روزنامه‌نگاری دانشگاه‌ها چاپ گردید، از جمله چنین نوشته‌ها است.

در این اثر کامل و پرمحتوایی که در آن همه نوع و نمود مطبوعات آشکار و پنهان، حزبی و غیرحزبی توضیح کامل یافته‌اند و یکطرفه باشد هم (با گناه سیاست

زمان) بهای خود را گرفته‌اند. بدی کار در آن است که در رساله توصیف «Туркестанские ведомости»، «Туркестанская туземная газета»، «Туркестон вилояти газети» «Самаркандский курер» «Русский» «Туркестан» «Смерқند»، «Зرافشان»، «ترجمان»، «Рабочий»، «Молот»، «Туркестан» «Новая жизнь» «Вперед» «Пролетарий» و غیره جای یافته، ولی روزنامه «بخارای شریف» حتی نام گرفته نمی‌شود.

در رساله و پژوهش‌های دیگری که از این پس از طرف عالمان ازبک در این موضوع تألیف گردیده است، اشتباه ژرف‌تر می‌رود.

در این صورت ضرورت تاریخی پیش می‌آید که مناسبت ما به این مسئله باید دگرگون شود و از این راه برقراری عدالت تاریخی امکان‌پذیر گردد و نقش «بخارای شریف» در روند تاریخ روشن و واضح نمایان گردد.

تا جایی که از منابع برمی‌آید، مشاهده و خلاصه‌های استاد عینی در «تاریخی انقلاب بخارا» در ارتباط با روزنامه «بخارای شریف» و مقام برجسته آن در بیداری فکری مردم، خودشناسی ملی تاجیکان، به علل مختلف ابتدا با خاموشی استقبال شد. سپس در دهه‌های اول حاکمیت شوروی با تأثیر و تضییق سیاست زمان، مورد تحلیل، پژوهش و پیروی قرار گرفت. تنها بعد ۱۰ سال گزارش استاد عینی مقاله رحیم هاشم «به گازیتاچیگی (газетачигии) ما یک نظر» به چاپ رسید که طبیعتاً از محدودیت‌های «مجبوری» عاری نبود.

در برابر این مقاله مذکور، یک خصوصیت آشنایی با نخستین روزنامه تاجیکی

ورارود را داشت. از این آشنایی چنین بر می‌آمد که «بخارای شریف» نخستین روزنامه تاجیکی و سرآغاز مطبوعات ملی است. استاد رحیم هاشم می‌گفت که «بخارای شریف» نخستین پرستو از بهار امیدبخش مطبوعات تاجیکی است. این اندیشه و فراست رحیم هاشم به یک کارنامه می‌ماند! دریغا که این اشاره استاد تا سالهای ۸۰ سده ۲۰ دیگر دستگیری نشد و تنها در چند نوشته دانشمند بزرگ وطن‌خواه و یکی از پایه‌گذاران علم ادبیات‌شناسی تاجیک خالق میرزازاده اشاره شد و خلاص!

مگر این همه کم بود که بعضی قلم به داستان زمان ضمن معنی‌داد و یا تفسیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی در چهاریک اول سده ۲۰، به ویژه وقت بها دادن به روزگار و آثار ادیبان نوآور و معارف‌پرور تاجیک بهبودی، عجزی و فطرت در تاریخ‌سازی مرتکب اشتباه شدند. بنابر این نقش «بخارای شریف» باز هم نادیده ماند.

غیر از این نادیده گرفتن‌ها، از تأسیس مکتب‌های نواصول و تألیف کتاب‌های درسی و تهیه واسطه‌های تعلیم برای این مکتب‌ها سهم معارف‌پروران تاجیک در این جاده، که از همه این روندها «بخارای شریف» بیرون نبود، آموزش مسئله را مشکل ساخت. بنابر این، تاریخ پیدایش روزنامه و فعالیت هر کدام از مؤسسان و کارمندان آن، به ویژه سردبیر و روزنامه‌نگار فراخ‌اندیش میرزا جلال یوسف‌زاده مناسب خالصانه و پژوهش جامع را تقاضا می‌نماید. این کار به نظر ما پرده از روی حقیقت تاریخ خواهد برداشت و تا اندازه‌ای در تاریخ روزنامه‌نگاری تاجیک جا و مقام این سرسپرده مطبوعات تاجیکی را معین می‌کند.

سبب دیگر توجه به این موضوع رویکردهایی درباره خصوصیت ژانری و زبان و اسلوب مقاله‌نویسی میرزا جلال و عموماً «بخارای شریف»، ابراز مشاهده‌ها پیرامون ارتباط روش تازه در ادبیات بدیعی و روزنامه‌نگاری است که آفریدگار این

هر دو رویه نو در فرهنگ ملی تاجیکی ادیبان از این یا آن جهت به «بخارای شریف» نزدیک بودند.

پژوهش در مقالات مطبوعاتی میرزا جلال در «بخارای شریف» که شماره آنها در ۱۵۳ شماره روزنامه از ۲۰۰ عنوان بیشترند، تحلیل شعر و هنر شاعری وی که در آذربایجان شکل گرفته بود، تنها در «بخارای شریف» به اوج رشد خود رسید و یک برگ درخشان نظم تاجیکی ابتدای قرن ۲۰ را تشکیل می‌دهد که برای روشن نمودن مسئله‌های مذکور مهم‌اند.

روزنامه «بخارای شریف» با سعی و کوشش دو تن از تجددخواهان ملت-میرزا محی‌الدین و میرزا سراج حکیم ۱۱ مارس سال ۱۹۱۲ به زبان فارسی تاجیکی در امارت بخارا عرض هستی کرده، اولین مطبوعات فارسی در ورارود بود. جدیدان و روشنفکران بخارا برای سردبیری روزنامه یکی از ادیبان و روزنامه‌نگاران معروف آذربایجان، میرزا جلال یوسف‌زاده را دعوت کردند که در مکتب بزرگ ایجاد وی تن از ادیبان معروف آذری و مؤسسان مجله هجوی «ملا نصرالدین» میرزا جلیل محمدقلی‌زاده و علی‌عسکر صابر به کمال رسیده، نگاشته‌هایش در مطبوعات ایران و ترکیه و عراق نیز نشر شده‌اند.

وی تجربه نظرس روزنامه‌نگاری داشته، برایش تشکیل و راهبری به نخستین روزنامه تاجیکی در قلمرو آسیای مرکزی یک کار پرافتخار و پرشرف به شمار می‌آمده است. این را از آهنگ و مندرجه هر نوشته میرزا جلال خواندن و شنیدن دشوار نیست.

او در مقاله «چه باید کرد؟» در شماره سوم روزنامه نگاشته است: «هر که نگاه به عنوان ما فرماید، خواهد گفت: «در چه خصوص شما می‌گویید، چه باید کرد؟»

عرض می‌کنیم، در همه حال چه باید کرد؟» و ادامه می‌دهد:

«اولاً نگاه به صفحات گذشته خود نموده می‌بینیم که یک وقتی ما هر اسم و رسمی داشتیم، ما هم منشأ کاری بودیم، ما هم جزو عرفای عالم به شمار می‌رفتیم. اما حالا اسم ما از دفتر دانایی محو و رسم ما از صفحه عرفان فانی گشته. پس حالا چه باید کرد؟»

پیداست که او با یادآوری تمدن پرافتخار پیشین وضعیت زمان خویش را آشکار می‌سازد و هر دفعه جمله‌های خود را به سؤال‌هایی از قبیل «الحال چه باید کرد؟»، «پس در همه حال چه باید کرد؟»، «ناخوش بودن خود را از کجا بدانیم؟»، «اگر بگویی چه طور؟» به آخر رسانیده، فکر خود را نیروی دوچندان می‌بخشد و خود به سؤال‌هایی که دل او را ریش ریش کرده بودند، جواب می‌گوید:

«پس اولین کاری باید کرد عبارت از این است که سعی نموده ناخوش بودن خودمان را بدانیم» و به خلاصه می‌آید:

«ما باید طلب علم نماییم و بس. بعد از این هم انشاء الله علم چیست و راه طلباتش کدام است، کم کم به اندازه فهم ناقص خود عرض می‌کنیم.»

سلسله مقاله‌های میرزا جلال تحت عنوان‌های «چه باید کرد؟»، «دیگران چه کار کردند؟»، «ترتیب لازم است» عیناً همان مسئله را به میان گذاشته‌اند که دعوت معارف پروان جدید را تقویت داده‌اند. وقتی میرزا جلال در مقاله «چه باید کرد؟» یادآور می‌شود که «وقتی و زمانی ما هم اسم و رسمی داشتیم، ما هم جزو عرفای عالم به شمار می‌رفتیم. اما حالا اسم ما از دفتر دانایی محو و رسم ما از صفحه عرفان فانی گشته»، شعر «فریاد» ع. فطرت «ای پنجه بی‌امان غفلت، ما را ز چه خراب کردی؟!» به گوش می‌رسد که در بیان همین درد و معمای مردم بخارا گفته شده، در «بخارای

شریف» نشر گردیده است.

میرزا جلال در آثار خود راه خلاصی را از ناخوشی‌ها و غفلت در «بنیاد کارخانه صنعتی»، آسایش و ترقی مسلمانان را «در طلب علم»، راه نجات از احتیاج و ناداری باز هم در «علم و عرفان، جهان بینی نو» می‌بیند:

«سر منزل مقصود چیست و راه مناسب کدام است که دیگران درست انتخاب و پیدا نمودند، ولی امارت بخارا آن را معین و انتخاب نکرده؟ دیگران چون دیدند که همه امور معیشت و زندگانی به علم و فکر به روی دست می‌شود، از برای هر کاری مدرسه مخصوصی بنا گذاشته، اولاد و اطفال خود را به تحصیل علوم و کسب فنون باز داشتند. همه صنایع و اختراعات و آسان نمودن امور معیشتی را با علم پیش بردند. علم فصاحت در یک مدرسه، علم بافندگی در شعبه دیگر و هکذا.

در خصوص تعلیمات هم ملاحظه نمودند و هر سال با حاصل تحصیل نگاه کردند. هر چه باعث معطل و طول تحصیل بود، تخفیف دادند، تا به این واسطه علمی را که ده و بیست سال می‌شد نیمه‌تمام نمود، حالا در عرض سه چهار سال تمام و کامل می‌نمایند».

در مطالب دیگر همین شماره با نام «مجملی در خصوص زبان» که نیز با امضای «جلال» چاپ شده است، چنین می‌خوانیم:

«هنوز شماره اول «بخارای شریف» را نشر نداده بودیم که بعضی از آقایان حاضر شده، در مطبوعه نگاه به مقاله‌ها کرده و فرمودند: «این جا (بخارا) زبان عمومی زبان تاجیکی است، روزنامه هم به زبان تاجیکی باشد، بهتر است». بعد این جمله که یک نوع معنای آمادگی به بیان فکر ذیل را دارد، میرزا جلال می‌گوید:

«همین طور هم فارس (پس از توضیح زبان عمومی ترک‌ها در گذشته و رواج

زبان ترکی جغتایی در آغاز سده ۲۰) ملت مخصوص بوده، در اطراف عالم پارچه پارچه شده با سایر اقوام مخلوط گردیده‌اند. با اینکه همه یک قومند، می‌بینی که بخارایی زبان سمرقندی، هر دو زبان خراسانی، هر سه زبان کاشانی، هر چهار زبان برابری و... نمی‌دانند و نمی‌فهمند. به این واسطه هم رشته قومیت همه گسیخته شده، یکی به اسم دری، دیگری به اسم پارسی، سومی به نام تاجیکی از هم جدا شده‌اند». نتیجه میرزا جلال در این مقاله، چنین است:

«ادیبان ماهر و کامل هر زبان گفته‌اند: «ترقی هر قوم با این می‌شود که حرف زدن و سخن گفتن خودشان را تابع نوشتن و کتابت نمایند، نه اینکه نوشته‌های خود را تابع حرف زدن عوام‌الناس نمایند».

میرزا جلال در پایان این مقاله دعوت می‌نماید که آقایان (خوانندگان) «در خصوص زبان و شیوه هرچه صلاح می‌دانند، اظهار نمایند» یعنی به عنوان روزنامه نوشته فرستند.

البته وقتی که مؤلف از ندانستن و نفهمدن بخارایی، زبان سمرقندی یا خراسانی زبان کاشانی را به میان می‌گذارد، لغات جداگانه گویشها در نظر است. در اصل در همه این مکان و موضع‌ها زبان ناب پارسی حکمران است که همه همدیگر را بی هیچ دشواری و مترجم می‌فهمند.

در مقاله دیگر با نام «دیگران چه کردند؟» (امضا به همان شکل «جلال» آمده) که در شماره چهارم به طبع رسیده است، میرزا جلال به مسئله در نظر اول بسیار عادی، ولی در اصل مرکب اجتماعی رو می‌آورد. آن نظر اول اندیشه‌ای در باره زندگی انسان است. گویا سخن در باره انسانی می‌رود که از کجا و چگونه پیدا شده و آلات استحصالات اختراع کرده پیش رفته است، ترقی یافته تا اختراع قوه برق

رسیده است. از مقاله بر می‌آید که در سوادآموزی نیز انسان بسیار کارها را انجام داده است. اما میرزا جلال تأسف می‌خورد که این همه به دیگرها دخل دارد، ولی نه به مسلمین! و میرزا جلال خیلی با نزاکت و گاه نهایت ملایم، اما در اصل خیلی تند این همه را نقد می‌کند و خواننده خود را وادار می‌سازد که سر این درد به اندیشه برود و خلاصه لازمی بر آورد. وی از جمله نوشته است:

«اما ما مسلمانها در امور معاشیه هر چه از پدران و اجداد یادگار داریم، تغییراتش را گناه و حرام می‌پنداریم. باید با همان بیل کهن چندین هزار ساله زمین را شخم نموده تخم بپاشیم. با آن دوک و چرخ که از مادر افراسیاب ارث برده‌ایم، یک مشت پنبه و پشم را رشته، در مدت شش ماه تار و پود درست نموده به هم ببافیم تا یک پارچه کرباس به جهت سال جدید نوروزی به نور چشم عزیز و فرزند دلبندهمان قبایی بدوزیم...»

در خصوص تعلیمات هم هرچه از ملا یاد گرفته‌ایم، اگر تغییر بدهیم که معاذالله خلاف شرع نموده بدعت تازه احداث کرده‌ایم، عجب! وقتی که ما می‌خواهیم زبان عربی را یاد بگیریم، به جهت فهمیدن معنای احکام قرآن شریف که دیانت و معیشت ما منوط و مربوط به آن کتاب مستطاب و خطابت رب‌الاریاب است، اگر فرضاً حواشی فلسفی عظام را نخوانیم، در عوضش یا کفایت به متن و قواعد قافیه نماییم. یا منتهی شرح جامی را بخوانیم...»

عموماً میرزا جلال هم ضمن زندگی روزمره و هم در تعلیم و تدریس دایم فکر اصلاحات می‌کند و دیگر شکل و اصول راه پیشرفت را نمی‌بیند. راه ترقی به اندیشه میرزا جلال در مبارزه دایمی و فعالیت است، نه پیشه نمودن قناعت و طاعت. اثر دیگر میرزا جلال «ترتیب لازم است» در سه شماره دردهای او را در بر

گرفته و مؤلف وطن‌دوست دستوری برای طلبات دردهای جامعه و ملت حاضر کرده: «ما گفتیم، باید درد خود را بفهمیم، چنانچه دیگران فهمیده‌اند. بعد از آن در خیال معالجه و مداوا باشیم، همان طوری که دیگران بوده‌اند. اجمالاً عرض کردیم که دیگران به هر چه حاجت داشتند، یک یک ملاحظه نموده عقب چاره و درمانش رفتند. راه هر یک احتیاجات خود را چنانچه بایستی، صاف و هموار نمودند».

به عقیده میرزا جلال که در این و برخی دیگر مقاله‌ها بیان گردیده است: «به ما نیز لازم است که ترتیب حاجت‌های خود را بفهمم، به قاعده‌الاهم فی‌الاهم هر کدام اولین است، جلو انداخته اصلاح نمایم، بعد از آن یکی پس از دیگری ملاحظه نموده اسباب علاج را مهیا سازیم».

و نخستین درد عمومی که میرزا جلال ذکر می‌کند، «همانا طلب و تحصیل علم است» که در مقاله اول نیز با اصرار گفته بود. به صفت درد نخستین در این مورد ندانستن تجربه و دستاوردهای تاریخی گذشتگان خود و بی‌بهرگی از آنها را تأکید می‌نماید:

«تاریخ عالم نشان می‌دهد که یک وقتی نقطه علوم در آسیا بوده، بلکه وقتی که در آسیا علم و مدنیت بود، در سایر اقطار جهان خبری از انسانیت نبود. و این هم معلوم و مسلم است که ترقی به حق علوم و فنون آسیایی‌ها بعد از ظهور نور حقیقت و دعوت مقدس اسلامیت شده».

نادانی عام را میرزا جلال در «کسالت و تنبلی و اشتغال به عشرت و بی‌اعتنایی قومی» می‌بیند که «ادعای طبیعت عقل اول را می‌کنند، اما از فهم و ادراک بالمره محروم و دور مانده‌اند». و خلاصه‌ای که در پایان این مقاله به میان گذاشته می‌شود، اهمیت تاریخی و فلسفی و سیاسی کسب می‌کند:

«ما نمی‌توانیم افتخار به این نماییم که یک وقتی مقدمین ما عالم و دانا بودند. یا در زمان خلیفه عباسیه مسلمانان دارالفنون‌ها داشتند. اکثر علوم و فنون را ترجمه و شرح و بسط دادند. بسیاری از علوم حالیه را اساس از ایشان است و هکذا... که اگر به این حرف‌ها افتخار نموده خودفروشی بکنیم، جواب‌های زشت و بدی خواهیم شنید.» مقاله مذکور باز هم با تأکید ضرورت علم‌آموزی، نخست دانستن فرهنگ وطنی ملی و سپس بشری به آخر می‌رسد:

«به نقد آنچه آشکار می‌بینیم، آن است که ما محتاج به علم هستیم. علم‌هایی که به جهت دنیا و آخرت ما لازم است، گویا که نداریم. خواهیم فرمود: قریب بوده، بلکه صد هزار مجلد تصنیفات علمی، ادبی، عقایدی، شرعی و... داریم. در جواب می‌توانم جسارت نمایم که این دارایی ما از ناداری زبون‌تر است. چرا؟ به جهت اینکه فرضاً در علم نحو عربی که به جهت یاد گرفتن لسان شرعی و مایه خود درست نموده‌ایم، هزار مجلد اعاجم... جمع نموده اسباب عمر و زندگانی خود را فراهم آورده‌ایم.»

دیدن دشوار نیست که میرزا جلال محدود شدن با آموزش صرف و نحو عربی را کار ناصواب و باعث بی‌خبری از گذشته خود، از تاریخ فرهنگ خود می‌داند: «آن وقت یکی از مقدمات عربیه را تحصیل نموده، دیگر از سایر ادبیات بی‌اطلاع خواهد ماند. صرف، لغت، منطق، عروض، معانی، بیان، بدیع و... نامعلوم خواهد ماند.» در بیان اندیشه‌رانی‌ها از صرف و نحو زبان عربی میرزا جلال به مسایل دین مبین اسلام و تحلیل و مطالعه قرآن نیز دخالت می‌کند:

«اگر بر فرض کسی همه اینها را به طوری تحصیل نمود، آن وقت رجوع به قرآن شریف و اخبار نبویه که نمود، اهل علم می‌داند که چه طور و به چه اندازه حیران و سرگردان

خواهد ماند. چرا که قرآن شریف که به زبان عربی مبین شده و آشکار نازل شده، این قدر تقدیرها و تأویل‌ها به او زیاد می‌نمایند که آدمی‌زاده گیج شده، آخر مراد را درست نمی‌داند و علم درستی که خاطر جمع باشد، حاصل نمی‌تواند نماید».

این دردهای تاریخی میرزا جلال دوام و تداوم فریادهای اجتماعی م.ف. آخونداف را می‌ماند که در نامه‌های «کمال‌الدوله» ثبت شده است و در شرایط نو تاریخی و در محیط دیگر، یعنی نه در تفلیس، بلکه در بخارا.

پیشنهاد میرزا جلال از این مشاهده‌ها ساده‌تر کردن کار و جریان تحصیل است که به سخن او باید به طریق ذیل جریان یابد:

«بر علمای ما هم لازم است که (در قیاس به آنکه «سایرین زحمت‌ها کشیده‌م و پیچ را از علم‌های لازمه برداشته روز به روز سهل‌تر و آسان‌تر نموده‌اند، نیت خودفروشی و خودنمایی را دور کرده، در اصلاح و آسان نمودن وضع تحصیل ما بکوشند. این مطلب هم جای اشکالی ندارد چنانچه دیگران کردند، ما هم می‌توانیم کرد».

آسان‌تر نمودن وضع تعلیم، چنانکه دیگران به سامان رسانده‌اند، ما هم می‌توانیم کرد نه یک بار و دو بار و در یک نگاهشسته تکرار و تأکید می‌شود. با هر راه میرزا جلال می‌خواهد خلق بخارا، هم‌مذهبان خود را از عالم فارغ‌البالی بیرون کشد و به فعالیت راست و صحیح رساند. جای تأکید است که این مقاله پرمحتوا با پیشنهادهای مشخص از تجربه حیات و روند تعلیم خلق‌ها مجهز شده است. از جمله در مسئله تسریع جریان سوادآموزی، میرزا جلال دلیرانه به تجربه خلق روس تکیه نمودن را توصیه می‌دهد. چنانکه می‌گوید آنها «در عرض چند ماه چنان یاد می‌دهند که یک کلمه اشکالی برای طلبه باقی نمی‌ماند».

میرزا جلال پیشنهاد کرده است «عقلاً چهار و پنج سال که تحصیل زبان‌ها کردند،

چهار و پنج سال دیگر هم عقب علوم و فنون و صنایع دیگر رفته، به این واسطه هم امور ادیان آنها به نظم افتد، هم علوم ابدان و معنی دنیوی را یاد بگیرند. آدمیزاد بیست‌ساله که شد، لازم است کارهای دنیوی... به عهده خود بردارد». باید به تکرار بگوییم که میرزا جلال جانبدار کم کردن شماره علوم اسلامی نیست و همزمان تنها به تعلیم علم‌های دنیوی محدود شدن را هم کار درست نمی‌حسابد، بلکه بهره‌برداری باثمر از این دو نیم، به هم آوردن آنها را از هر جهت مفید می‌شمارد:

«بسا بعضی از آقایان علما گمان می‌کنند که ما هم مثل پاره اشخاص می‌خواهیم علمای گذشته را نسبت بی‌خطا داده، بالمره اساس علوم اسلامی را محو نماییم یا راضی باشیم که دیانت اسلامی را ترک نموده، فقط ترقی علوم دنیوی را خواهیم بینیم. حاشا! حاشا! اعوذ بالله! ما مخالف و ضد این عقیده باطله هستیم. ما ترقی انسانیت و تمدن را در تدوین می‌بینیم! و اشرف ادیان را دین اسلام می‌خوانیم!... مقصود ما از انواع «ترتیب لازم است» آن است که ترتیب صحیح و درستی به تحصیلات خود پیدا نماییم. ترتیبی را اختیار نماییم که موافق قرآن و نقل و وجدان و عقل باشد».

از این راه میرزا جلال در باره همکاری سودمند بین ارباب علم و فرهنگ، از یک گریبان سر بر آوردن آنها را می‌خواهد:

«یعنی بعد از آنکه نیت و مقصدها یک است و این است که افراد ملت خود را ترقی بدهیم، باید هر کدام میزان علیحده و رای خاص نداشته باشد، بلکه همگی از خیال همدیگر خبردار شده، نقصان همدیگر را اصلاح نمایند. آن وقت ممکن می‌شود که خواهش خود را انجام بدهند و به طور دلخواه ملت افسرده را پیش کشیده به سعادت برسانیم».

اولین کاری که برای «بیدار نمودن ملت» لازم است «موافق وقت و مطابق زمان اسباب تعلیمات و صنایع و فنون آنها را جمع نمودن» باید. برای عمل این نیت «اولین فریضه و وظیفه نظیفه عبارت از آن است که به استصواب و اجازة جناب عالی جمعیت نشر معارفی در بخارای شریف ترتیب بدهیم».

میرزا جلال ابراز می‌دارد که وی آماده است مرامنامه جامعه را تهیه کرده، به میدان بررسی گذارد:

«حالا ما نمی‌خواهیم مفصلاً مرامنامه و نظامنامه جمعیت نشر معارف را بنویسیم. به جهت اینکه گفته‌اند: یعنی اول جایی پیدا بکن، بعد از آن هر نقشی که می‌خواهی بکش. اول کار همت است و اقدام، آخر کار وسط است و انجام. اگر چنانچه رئیسان ما همت فرموده بنای جمعیتی گذاشتند، آن وقت ما حاضریم که هرچه می‌دانیم و می‌توانیم، خدمت نماییم».

عموماً وی عقیده‌ای را پیش می‌راند که گفتگوی علما را در این خصوص باید به میان آورد، زیرا آنها خطاها را بهتر می‌بینند («ارباب علم و عرفان- آنها که گوش شنوا و چشم بینا دارند، نقصان و قصور ما را می‌بینند و می‌فهمند، دست به هم داده در اصلاح و ترقی بهتر تلاش می‌نمایند») و مثل پدر مهربان از بی تربیت کودکان می‌روند.

مسئله زبان فارسی و سه شاخه یک زبان عمومی فارسی بودن فارسی، تاجیکی و دری، تازگی آن در سایر نگاهشده‌های هم میرزا جلال و هم مؤلفان دیگر «بخارای شریف» مورد توجه قرار گرفته است. در تکیه به نوشته مؤلفان دیگر و با استفاده از فکر و اندیشه‌های خوانندگان میرزا جلال دلیرانه مسئله‌گذاری و گره‌گشایی می‌کند و به بسیار جنبه‌های معمای خاص به این زبانها و یگانگی آنها روشنی می‌اندازد. از جمله در مقاله مفصلی که با نام «فلیتون (Фелитон) در

خصوصاً زبان» در سه شماره «بخارای شریف» (ش ۱۱، ۱۳، ۱۴) چاپ شده است، به همه نامه‌های رسیده جواب می‌گرداند و مباحثه اول را جمع‌بست می‌نماید:

«حرف ما در سر این بود که از هر جهت زبان‌ها به هم آمیخته‌اند. خصوصاً زبان عربی، فارسی، ترکی که اهالی این زبانهای در ملیت و دیانت یکی شده از همدیگر یاد گرفته‌اند. حالا فارسی و ترکی خالص نوشتن در این ایام اگر ممکن هم باشد، خیلی به دشواری و آن هم نهایت یک و دو مقاله می‌توان نوشت». میرزا جلال بر آن است که حتی در اول‌ها هم که زبان به این حالت نیفتاده بود، «ادیبی مثل فردوسی تمام سی سال زحمت کشیده «شاهنامه» را نوشت، به ادعای اینکه زبان فارسی خالص است، باز می‌بینی که این جا و آنجا یک دو لفظ عربی جزء شده است».

در جمله ذیل از این مقاله‌ها بسیار فکر بلند نهفته و هر صاحب‌زبان را وادار می‌سازد که سر این مسئله جدی اندیشه براند، تا اساسی‌ترین عامل بقای ملت حفظ کرده شود!

«ما عرض کردیم: هر قوم زبان خود را باید حفظ نماید». و این مسئله در زمان جهانی‌شوی و جهانی‌سازی اهمیت دوچندان کسب می‌کند.

اما میرزا جلال همزمان تأکید می‌نماید که این خطابه هرگز معنی دست کشیدن از آموزش زبانهای دیگر را ندارد، بلکه بهتر است که مردم هر چه بیشتر زبان دانند و با این راه از فکر و تصور همدیگر خبردار باشند». تنها «بعد از این با مرور ایام زبان اصلی خودشان را صاف و خالص نموده استعمال» کرده می‌توانند. این خلاصه ارزشمند تا به روزهای ما جوهر خویش را نگاه داشته، به پژوهشگران زبان تاجیکی در این دوره نهایت نازک و حساس چون مرهم دردهای زبان مادری‌مان خدمت می‌کند.

میرزا جلال در مقاله «اعتراض» (ش ۱۲) باز در مسئله زبان که به شرح مکتوب‌های رسیده دخل دارد، برمی‌گردد و بحثی به سامان می‌رساند. میرزا جلال گویا نزد مشتریان عذر می‌طلبد که محتوا و روش نامه بر خلاف هدف روزنامه می‌گذرد و در توضیح آن نامه‌ها چنین اندیشه پیش می‌آورد:

«اصل روزنامه باید به جز نصیحت و آداب و نیکویی اخلاق چیز دیگر نباشد. اگر به رسم مطایبه نوشته‌اید، اینجا هجومی می‌شود از روزنامه».

در مقاله دیگر با نام «تجدید مطلع» (ش ۱۳، ۱۴، ۱۵) باز به مسئله‌های جمعیت نشر معارف دخل دارد و ضرورت آن در همبستگی با احکام دین اسلام حل خود را می‌یابد. این بار غرض از انتشار روزنامه نیز به دایره مسئله کشیده می‌شود که به نظر سرمحرر روزنامه چنین است:

«اساس انتشار همین روزنامه خدمت برادران دینی است. مقصود از اخبار مختلفه که هر روز نوشته می‌شود، بیدار نمودن اهل اسلام است که چشم عبرت باز نموده، بتوانند به دور و بر خود نگاهی فرمایند»، تا «...مقید افعالی گردیم که باعث ترقی ما گردد!»

باز هم گفته می‌شود که اولین کار طلب علم است که به اسلام بیگانه نیست. «...تقریباً در هشتاد آیت کریمه و هزار و دویست حدیث صحیح و معتبر امر به یاد گرفتن و علم آموختن و اشرف بودن علم نص گردیده است».

مسئله دیگری که از اندیشه‌های بالایی منشأ می‌گیرد، بلکه با آن تنگاتنگ در آغوش هم است و در مقاله‌های میرزا جلال مورد تلاش و مباحثه‌های علمی قرار دارد، دین اسلام می‌باشد.

میرزا جلال دین مبین اسلام و قرآن مجید را اشرف ادیان و کتب مقدس

شمرده، رعایه طلبات آنها را مقدس و برای هر مسلمین حتمی می‌حسابد. این مسئله در مقاله «ملاحظه» و چهار شماره روزنامه (ش ۸، ۹، ۱۰، ۱۱) مورد محاکمه و اندیشه قرار گرفته، سخن از باب حرام و حلال در قرآن شریف، داد و ستد و ربا می‌رود: «از جمله محسنات اسلامی یکی حرام فرمودن ربا و حلال نمودن مبیعه (داد و ستد) است» - می‌گوید او و بعد از معنی‌داد مسئله‌ها از روی طلبات قرآن و شریعت میرزا جلال چنین خلاصه می‌کند:

«داد و ستد اساس اجتماع و مدنیت آدمی‌زاد است. اجتماع و مدنیت هم عبارت از معاونت همدیگر است. از این جهت مبیعه حلال، بلکه واجب قرار داده شده است که مردم به همدیگر معاونت نماد.»

مؤلف مقاله یوسف‌زاده عقیده دارد که ما مسلمین «اکثر کارهایمان را به ظاهر اسلام می‌خواهیم مطابق نماییم، در واقع بر ضد اسلام و انسانیت حرکت می‌نماییم». به طریق مثال قضیه بیع و ربا را تفسیر داده می‌نویسد:

«بنده خودم دیده و به مرافعه آنها مشغول شده‌ام که کسی پانصد سوم قرض به یکی داده بود، در عرض هفت سال هزار و هشتصد سوم تنزیل گرفته بود، هنوز نهصد و کسری سوم از او طلبکاری می‌کرد.»

برای آنکه ده سوم به کسی قرض داده بعد از ده ماه بیست سوم ستانده نشود، میرزا جلال پیشنهاد می‌کند که «یک شرکت درست نموده»، به ضعف دستگیری کرده شود. از این گونه اصول قرض‌دهی و قرض‌گردانی به پندار میرزا جلال «هم تجارت ما پیش افتاده محتاج اجانب» نمی‌شود و هم «بی چیزهای ما با ربای گزاف دادن از هست و نیست خود نگذرند.»

در تأسیس جمعیت نشر معارف نیز میرزا جلال یوسف‌زاده یکی از مهمترین

ارکان ترقیات را می‌بیند. چنانکه او تأکید می‌نماید، سبب‌های عقب‌ماندگی ما یک «سنت تاریخی ملی» بوده است:

«ما مسلمان‌ها هم بعد از آنکه خود را محتاج به علما دیده، خواسته‌ایم تعلیم بگیریم، به فریب چنین اشخاص در دام افتاده. وقتی که خود را گرفتار دیده‌ایم، بالمره از علم و عقلش سست و کم‌اعتقاد شده‌ایم. از هر کس اسم چیزی می‌شنویم، گمان می‌کنیم که باز ما را می‌خواهند به دام اندازند! از یک جهت هم حق داریم، چرا که در هر زمان فریب‌دهنده‌ها اکثر از حقوقی‌ان و حقیقت‌طلبان بوده است».

بعد از این، میرزا جلال باز می‌آید به سر اینکه «اولین قدم ما به سوی ترقی

عبارت است از ترتیب دادن «جمعیت نشر معارف». یعنی:

«این جمعیت از معارف و بزرگان و ثروتمندان هر مملکت تشکیل یافته، اصل مرام آنها عبارت از تربیت اولاد وطن و فکر آینده ایشان می‌باشد. بعد از آنکه از طبقات مختلفه جمعیتی متشکل گردید، آنها ناظر و جاسوس و مفتش همدیگر بوده نمی‌گذارند که آدم دغل باز به جهت غرض شخصی داخل شده منفعت شخصی ببرد».

در شماره ۱۵ روزنامه می‌خوانیم: «مرامنامه نشر معارف مواظبت اطفال ملت و اولاد وطن است. در تحریض و ترغیب ایشان با کتاب علم و معرفت و فنون و صنعت این جمعیت مقدسه را نیت غیر از این ممتصور نیست. تحلیل این مرام و مقصد مقدس به دو وجه می‌شود: یکی خصوصی و دیگری عمومی».

میرزا جلال علاج دوا را «در کف کفایت بزرگان روحانی و ثروت‌داران و معتبران ولایت...» می‌بیند. چنانکه دیدن دشوار نیست، مرامنامه جمعیت نشر معارف گویا امروز نوشته شده است و بیانگر مشکلات جامعه کنونی می‌باشد. حالا هم در هر کار گشاینده مشکل‌ها سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری است، بلکه امروز

آن اهمیت بیشتری کسب کرده است. جامعه تاجیکستان به مرحله‌ای برگشته است که از آن سر کرده بود، اما انقلاب اکتبر و دولت شوروی مانع آن شده بود. راهی که ۱۰۰ سال پیش روشنفکران و اصلاحات‌طلبان انتخاب نموده بودند، جامعه ما را می‌توانست به بلندی‌های رشد برساند. به این معنی سخن دیگر میرزا جلال از آن مقاله در خصوص اینکه «علت ما بی‌تربیه بودن است و از این جهت چاره ما هم در دست مریبان است» اهمیت کلاسیکی فلسفی پیدا می‌کند. پس «از قاضی کلان گرفته تا معلم مکتبی، از قوش‌بیگی تا تجار و کسبه بازاری دست همت و مرحمت به سوی ما دراز فرمایند. ما را از محل غفلت و جهالت خلاصی دهند!»، دیروز و امروز دعوت سر وقتی به سوی بهداشت کار است.

مسئله اخلاق حمیده، تازگی وجدان و حلالکاری در همه دور و زمان‌های موجودیت فرهنگ تاجیک در مرکز دقت قرار داشت. آغاز سده بیست چون مرحله سرنوشت‌ساز تاریخ از این جریان بیرون نیست. میرزا جلال نیز در نوشته‌های خود، از جمله در مقاله «نظافت» به آن دقت مخصوص داده است که از پاکی و پاکیزگی و تمیزی آدمی در مثال طهارت و نظافت سخن می‌رود. خاصیت‌های بی‌شمار طهارت و نظافت تأکید می‌گردد، پیش از همه اساس سلامتی است که بنیاد تن صحت و روح سالم در آنهاست.

پنج مرتبه نماز گزاردن و دیگر فرایض دینی از نشانه‌هایی است که برای هر مسلمان هم فرض و هم سنت است:

«کسی که پاک و پاکیزه، خوشرو و خوشبو باشد، البته همه کس میل و رغبت به صحبتش می‌کنند... و اگر شخص به سعادت روحانی رسد، زندگانی در دو سرا برای او حاصل می‌شود، هم در دنیا دوستدار و انیس او بسیار می‌شوند و به این واسطه وسعت معیشت نصیب

و روزی او می‌گردد، هم در عقبی مسعود و خوشوقت می‌گردد».

عموماً نقش روزنامه «بخارای شریف»، کارنامه سردبیر و روزنامه‌نگار روشنفکر آن میرزا جلال در تصویر و بیان دردهای زمین و زمان بخارا، بیداری و خودشناسی ملی تاجیکان در دوره سرنوشت‌ساز آغاز سده ۲۰ نهایت بزرگ و تحلیل و پژوهش آن از وظیفه‌های درجه اول علوم روزنامه‌نگاری و ادبیات‌شناسی به شمار می‌رود که مطالب نخست‌روزنامه فارسی تاجیکی آسیای میانه را با روزنامه و مجله‌های آن زمان فارسی ایران و افغانستان، هندوستان و ترکیه و قفقاز و مصر مقایسه و در یکجایی باید به رشته تحلیل کشید. بدین وسیله هماهنگی و ماندنی نوشته‌ها و دردها را عمیق و ژرف درک می‌توان کرد که در زمینه یکی دیگری عرض هستی کرده و شکل یافته است.

از جانب دیگر، آن مسایلی که در آن زمان مورد گفتگو و تحقیق جدی قرار گرفته بود، در زمان استقلال دولتی اهمیت ویژه کسب کرده و در مشکلات و معماهای آن زمان و دوران نو تاجیکان عمومیت و ماندنی‌های زیادی به نظر می‌رسد. می‌سزد که روزنامه‌نگاران در حل و فصل مسایل مهم روز از تجربه گذشته بهره بردارند.